

جستارهای ادبی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)، مجله علمی - پژوهشی، شماره ۱۶۵، تابستان ۱۳۸۸

بهروز چمن‌آرا (دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد سنندج، نویسنده مسئول)  
دکتر علی حسن سهراب‌نژاد (استادیار زبان و ادبیات فارسی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور ایلام)

## نکته‌ای نو در باره شاعری کهن (تخلص پنهان سنایی)

### چکیده

ابوالمجد مجدود بن آدم، سنایی غزنوی، شاعر دوران ساز و صاحب سبک قرن پنجم و ششم، متخلص و مشهور به سنایی است. او با توجه به پیچیدگیهای خاص ذهنی خود و شرایط و ویژگیهای منحصر به فرد عصری که می‌زیسته است، دست به نوآوری‌هایی از لحاظ سبکی و معنایی زده که امروزه از او به عنوان شاعری صاحب سبک و کسی که توانسته است دورانی جدید (پدر شعر عرفانی) از ادبیات ایران را رقم بزند، نام برده می‌شود. هرچند از زندگی پر رمز و راز او اطلاعات کمی در دست است، با به دست دادن نشانه‌هایی، می‌توان به واقعیت‌های زندگی این شاعر نام آور نزدیک تر شد. بسامد واژگانی، تأکید، تکرار و اصرار بر آوردن واژه "رهی" به عنوان نام شاعرانه یا تخلص پنهان سنایی که در سرتاسر اشعار او به صورتی معنادار وجود دارد، نشانه‌ای ویژه در شناخت او، همچنین نشانه‌ای از ساختی نوین (تخلص پنهان) در شعر آن دوران است که می‌تواند برای پژوهشگران، در بررسی‌های تازه‌تر روی اشعار او مفید باشد.

او خود را رهی و رهین، بنده، غلام و دربان درگاه حضرت دوست نامیده است و شاید به همین مناسبت، "رهی" را برای تخلص پنهان خویش برگزیده و در بطن بسیاری از آثارش آورده است. این پژوهش با مطالعه در اشعار او (دیوان اشعار - حدیقة الحقیقة و طریقة الشریعة) به کشف و تفسیر بیشتر این موضوع می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: سنایی غزنوی، تخلص پنهان، رهی.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۶/۷

[Sohrabnejad23@gmail.com](mailto:Sohrabnejad23@gmail.com)

پست الکترونیکی: [Behrooz.ch@yahoo.com](mailto:Behrooz.ch@yahoo.com)

## مقدمه

سنایی غزنوی، به دلیل ویژگیهای خاص شعری و تأثیر گذاری ماندگار در ادبیات ایران زمین، دارای اهمیتی ویژه و منحصر به فرد است و از او به عنوان شاعری "دوران ساز، Epoch maker" یاد شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۹). استادان، پژوهشگران و منتقدان ایرانی و بیگانه بسیاری در آثار سنایی پژوهیده‌اند، اما در پژوهشهای ایشان جز واژه "سنایی" تخلصی دیگر از سنایی ذکر نگردیده است.

شهرت و تصریح خود شاعر به تخلص "سنایی" در آثار خود و تکرار آن در جنگها، تذکرها و کتب معتبر باعث شده است تا دیگر مصححان و محققان، همانها را تأیید کرده و این تخلص پنهان که در سراسر اشعار سنایی موجود است، از دیدگان تیزبین آنها پنهان بماند.

بی‌شک بررسی زندگی شاعران از مهم‌ترین دغدغه‌های محققان و پژوهشگرانی است که آثار قدما را کاویده‌اند. به عنوان مثال، از همان قرن هفتم تاکنون که قرن‌ها از آن می‌گذرد، مورخین، مفسرین، شارحان و نویسندگان بسیاری به تحقیق در زندگی و آثار سنایی پرداخته‌اند و هر کدام با دیدگاههایی متفاوت، سعی در شناخت هرچه بیشتر از این شاعر نام‌آور داشته‌اند، بدین سبب در راستای کشف حقایق زندگی و اندیشه شاعر، کشف و بررسی ریزترین زوایای زندگی آن بزرگان، از اهمیتی بسیار برخوردار است. با این تفسیر، تخلص نیز، به‌عنوان مهر و نشان شاعر که یقیناً آن را به دلیل خاصی بر می‌گزیند، حائز اهمیتی و توجه بسیار است.

در این مقاله کوشش می‌شود با بررسی دیوان اشعار (قصاید، غزلیات، قطعات، مثنویها و رباعیات) و حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه و ارائه شواهدی از تخلص پنهان او، نمونه‌های مختلف و مختصات آن بررسی گردد.

با بررسی آماری در دو اثر یاد شده، نزدیک به دویست و هفتاد مورد واژه "رهی" مشاهده شد که با توجه به ویژگیهایی که ذکر خواهد گردید، احتمال وجود تخلص پنهان در شعر سنایی را تأیید خواهد کرد.

## ۱- تخلص

زبان و ادبیات فارسی در قلمرو ساخت و صورت، از بعضی خصایص برخوردار است که در ادبیات جهان یا بی‌همانند است یا موارد مشابه بسیار کم دارد. مثلاً ردیف- با وسعتی که در شعر فارسی دارد و با

نقش خَلّاقی که در تاریخ شعر فارسی داشته است - در ادبیات جهانی بی سابقه است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۶۵).

از دیگر ویژگیهای شعر فارسی که ظاهراً در شعرهیچ ملّتی دیده نشده است بحث تخلّص است که اگر هم بتوان مصادیقی یافت، در شعر زبانهای است که تحت تأثیر شعر فارسی و آیینهای آن قرار داشته‌اند (همان).

در گذشته‌های دور نه فقط در حوزه ادبیات، بلکه دیگر حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز نمونه‌هایی از مُهر کردن و به تعبیر فرنگی (marking) مخصوص تولید کننده یا سازنده‌ها وجود داشته است که در مبادلات و معاملات اعتبار داشته و مالکیت صاحب نشان را نمایان می‌ساخته است. سگّه زدن به نام پادشاهان؛ نام و نشان و نشانگر ملکیت و حکومت آنان بوده است که امروزه تعبیر سگّه به نام کسی زدن، به معنای اعتبار داشتن و مورد وثوق قرار داشتن، بخت یار بودن و ... نیز به کار برده می‌شود.

تخلّص، حلقه پیوند تغزل و متن قصیده است که شاعر برای وارد شدن به پیکره اصلی قصیده از تغزل و تشبیب که عموماً وصف طبیعت، عیش و نوش، جوانی و غیره است، از آن بهره می‌گیرد. شاعر در ابیات پایانی قصیده، نام یا نشانه‌ای منحصر به خود را می‌آورد و شعر را به آن ختم می‌کند که به آن نام یا نشانه شاعرانه، "تخلّص" می‌گویند. پس از رونق غزل و رهایی از قید و بندهای قصیده، شاعر در پایان غزل تخلّص را می‌آورد و هرچه غزل بیشتر رونق می‌گیرد، رونق تخلّص و اصرار شاعران به آوردن آن نیز بیشتر می‌شود.

تخلّص که واژه‌ای عربی و مصدر آن تخلّص کردن است، در فرهنگها بیشتر به معنی گزینش نامی معمولاً غیر از نام اصلی شاعر بوده و در شعر به ویژه در آخر قصیده یا غزل می‌آید و تخلّص کردن نیز به یبّتی که در آن شاعر نام خود را ذکر می‌کند اطلاق می‌شود. این اصطلاح ادبی که امروزه برای اهل ادب شناخته شده است، در شعر قدما و پیش از سنایی نیز کاربرد داشته است؛ چنان‌که در شعر خاقانی و منوچهری دیده می‌شود. اما آنچه از معنی تخلّص بنا بر تعریف بالا مد نظر است و این پژوهش آن را محور کار خود قرار داده، آن است که اولاً، به ظاهر در غزل برای اولین بار، این امر توسط سنایی صورت گرفته است و ثانیاً، تخلّص «رهی» نام غیر اصلی و تخلّص پنهان او پنداشته می‌شود که تا کنون از دید پژوهشگران به دور مانده است.

## ۲- انواع تخلص

شاعران در گزینش تخلص خود به صورت کلی براساس انگیزه‌هایی نسبتاً مشابه عمل می‌کرده‌اند که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان به برخی موارد قابل توجه آنها اشاره کرد:

## ۱-۲. تخلص برگرفته از صفت یا ویژگی شاعر

۱-۱-۲. وطواط رشیدالدین محمدبن محمد عمری وطواط که تخلص او به «وطواط» از بابت کوچکی جثه او بود. وطواط نام مرغی از جنس پرستو است.

## ۲-۲. تخلص برگرفته از نام شهر و دیار شاعر

۱-۲-۲. رودکی؛ ابو عبدالله جعفر بن محمد سمرقندی متخلص به رودکی است. تولد او در روستای «بنج» از توابع «رودک سمرقند» است.

## ۳-۲. تخلص برگرفته از نام پادشاه

۱-۳-۲. منوچهری؛ ابوالنجم احمد بن قوص دامغانی منوچهری که بر گرفته از نام فلک المعالی منوچهر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار دیلمی است.

## ۴-۲. تخلص برگرفته از نام یا ویژگی پدران و اجداد

۱-۴-۲. داعی؛ سید نظام الدین محمود بن حسن الحسنی داعی که پدرانش همه داعی بوده‌اند.

## ۵-۲. تخلص برگرفته از کار و حرفه شاعر

۱-۵-۲. حلاج؛ حسین بن منصور حلاج به واسطه حلاجی.

## ۶-۲. گونه‌هایی دیگر از گزینش تخلص

۱-۶-۲. تخلص گاه برخاسته از صفت خانوادگی است: شمس الشعرا کمال الدین کاشانی از خاندان محتشم و بازرگان بوده و بدین سبب خود را در شعر «محتشم» نامیده است.

۲-۶-۲. برخی، بخشی از نام و لقب خود را به عنوان تخلص برگزیده‌اند. از آن جمله «عبیدالله زاکانی قزوینی»، که «عبید» را به تخلص خود برگزیده است.

۳-۶-۱. برخی شاعران معاصر، حرف آغازین نامشان را به اختصار آورده و واژه‌ای (نام شاعرانه) دیگر

هم بدان افزوده‌اند؛ مانند:

(ا. بامداد): احمد شاملو؛ (م. امید): مهدی اخوان ثالث؛ (م. سرشک): دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی؛ (ه. ا. سایه): هوشنگ ابتهاج.

### ۳- تخلص پنهان

در ادب فارسی کم نیستند شاعرانی که از دو یا چند نام شاعرانه استفاده کرده اند و از هر کدام از تخلصهای خود به اقتضای شعر، وزن و معنا، بهره برده‌اند. اما آنچه تخلص پنهان را از این گونه (ذو تخلصین) متمایز می‌سازد، رمزگونگی، پوشیدگی و پنهان شدگی آن در متن اشعار است. به گونه‌ای که علی‌رغم آن‌که واژه و مشتقات واژگانی‌ای که می‌توانند در محور جانشینی و هم‌نشینی آن قرار گیرند، در بسیاری از اشعار تکرار شده اند، تشخیص آن به راحتی میسر نبوده و به واسطه قرینه‌های معنایی یا با تکرار بسیار و دقت در خواندن اشعار قابل تشخیص‌اند.

تخلص پنهان، نماد خود واقعی شاعر است که شاعر آن را از عامه مخفی می‌دارد. بی‌مناسبت نیست اگر مولانا تخلص پنهان "خاموش" را - که در سراسر دیوان شمس تکرار نموده است - به تبعیت و شناخت دقیق از سبک و سیاق استاد خود، سنایی، به کار برده باشد، چرا که خود اشاره می‌کند: "ما از پی سنایی و عطار آمده‌ایم".

اگر به نمونه‌هایی از تخلص پنهان "خاموش" یا "خاموش" بنگریم، مشاهده می‌شود که خاموشی، سکوت، مجال سخن تنگ بودن، دهان بستن و ... که از همان معانی خاموشی است، به شکلی استادانه در بسیاری از غزلیات تکرار شده است:

با عقل خود گر جفتمی من گفتنیها گفتمی

خاموش کن تا نشنود این قصه را باد هوا (غزلیات شمس / ۶۷)

بربند لب همچون صدف، مستی؟ میا در پیش صف

تا باز آیند این طرف از غیب هشیاران ما (غزلیات شمس / ۷۹)

چو واعظان خضر کسوه بهار، ای جان!

(غزلیات شمس / ۵۱۹)

زبان حال گشا و خموش باش ای یار!

پژوهشگران بسیاری در این خصوص داد سخن داده اند و به تفسیر ویژگیهای آن پرداخته‌اند، اما آنچه بیشتر از همه این ساخت شعری را در این دو شاعر به هم نزدیک می‌کند، درون مایه و معنای واژگانی است که به‌عنوان تخلص پنهان انتخاب شده‌اند.

هم سنایی و هم مولانا پیرو اندیشه اشعری بوده‌اند و به همین سبب درون مایه اشعار و تخلص پنهان آنها نیز اشعری گرایانه است، هم‌چنان که در اشعارشان شواهد بسیاری از اندیشه‌های اشاعره وجود دارد. «رهی» به معنای بنده تسلیم شده و رهرو و دربان و غلام و چاکر است و انتخاب خموش (خاموش/خُمُش) به دلیل نداشتن اجازه و عدم اختیار در سخن پردازی و فاش کردن اسرار و رموز (سکوت) که از ویژگیهای بنده و سالک است که هر دو از یک مقوله و مشرب فکری‌اند؛

بمیرید بمیرید به پیش شیه زیبا  
برشاه چو مردید همه شاه و شهیرید  
خموشید خموشید خموشی دم مرگ است  
هم از زندگی است اینک ز خاموش نفیرید  
(غزلیات شمس / ۳۱۸)

دیگر آن‌که هر کدام آیینۀ زمان خویشند. عصر مولانا، عصر تصوف بود؛ مولانا نیز به‌عنوان یک صوفی منحصر به فرد، خموشی و دم نزدن و امساک را الگوی خود قرار داده است و عصر سنایی که امتزاجی از زندگی درباری و زاهدانه است به شکل رهی نمود یافته است.

۴- تخلص، قبل و بعد از قرن پنجم و ششم

تخلص در ادبیات ایران قبل از قرن پنجم و ششم به کار می‌رفته است، اما در تخلصهای قبل و بعد از آن تفاوتی هست که به صورت کلی، می‌توان عمده تفاوت آنها را این گونه بیان کرد:  
الف) حوزه معانی semantics (درون‌گرا و بیرون‌گرا بودن معانی آنها).

## ب) حوزه ساختاری (الزام در ذکر تخلص).

با نظری اجمالی به تخلصهای استفاده شده در اشعار شاعرانی چون رودکی، منوچهری، عنصری، خاقانی و ... می‌توان به این نتیجه دست یافت که، چون شعر و ادبیات آن دوره در اختیار دربار و حاکمان بوده و شاعر در حکم یک ابزار تبلیغی رسانه‌ای بوده است، نحوه انتخاب تخلصها بر اساس نظر حاکمان یا بزرگان دربار بوده است و یا شاعر به منظور تیمن و حفظ و نگهداری آثار خود، آن را به نام سلطان و پادشاه سروده و گاه علاوه بر مدح و رثای آنان، از نام آنها به عنوان تخلص خود استفاده کرده است. از نمونه‌های این نوع می‌توان "منوچهری" و "خاقانی" را که قبلاً به آنها اشاره شد، ذکر کرد.

بسیاری نیز نام خود را، تخلص شعری قرار داده‌اند، اما آنچه بیش از هر چیز دیگر برجسته است آن است که، درون مایه تخلصها نیز همچون اشعار دوران نخستین مبتنی بر اشراف‌گرایی و فرهنگ و رفتار اشرافی، درباری و یا طبیعت‌گرا (natural) بوده است و به تناسب تصاویر ذهنی و خیال‌انگیزیهای آنان که در اشعارشان به وفور نمایان است، تخلصهای آنان نیز عاری از شاخصه‌های بدیعی و بیانی شاعران قرن پنجم و ششم است؛ به طوری که به عنوان نمونه، تخلص برخی از شعرای نخستین همچون دقیقی، کسایی، رودکی و منوچهری، جملگی حکایت از دیدگاهی برون‌گرا و طبیعت‌گرا دارد. این در حالی است که پس از قرن پنجم، تعهد شاعران به آوردن تخلص در شعر و نیز حساسیت در شیوه‌گزینش و انتخاب واژگانی که دارای بار معنایی شاعرانه باشند و تا حد امکان به ذهنیات و طرز تفکر آنان نزدیک باشند و بتوانند در اوزان مختلف عروضی نیز به کار روند و برای آنان دست‌وپاگیر نباشند به صورت بارز نمایان است.

در بلاغت صوفیه، در شعرهای چه منظوم و یا مثنوی، محور جمال‌شناسی، شکستن عرف و عاداتهای زبانی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۲۲) که بر این اساس عرف‌شکنی و هنجارگریزیهای صوفیه نیز در نوع خود بی‌نظیرند و از انواع انگیزه‌های خاص واژه‌گزینی تخلص محسوب می‌گردند. بی‌گمان دو عامل موسیقایی و معنی‌شناسی در انتخاب تخلصها، سرنوشت ساز بوده‌اند (همان: ۸۳).

از آن‌جا که آثار بازمانده از قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، بسیار پراکنده و ناقص، در اختیار ماست، صدور هر حکم قاطعی در این باب دشوار است. در میان آثار شعری، اگر آنچه امروز موجود است ملاک قرار گیرد، می‌توان گفت نخستین شاعری که در غزل، خود را تا حدی مقید به آوردن تخلص کرده است (تا حدود چهل در صد) سنایی است. در پایان قرن پنجم و آغاز قرن ششم که غزل‌های او شمار

چشم‌گیری در حدود چهارصد غزل را تشکیل می‌دهد و بخش قابل ملاحظه‌ای از آنها دارای تخلص است (همان: ۷۳).

از دیگر نکات مهم، روی آوردن شاعران به تخلصهایی است که از نظر معنایی نماینده رهبانیت، صوفی‌گری، رنج و غم و درماندگی و آوارگی است و هرچه زمان پیش می‌رود این تعهد بیشتر و درون‌مایه آنها مغموم و درمانده‌تر است که این امر تا عصر قاجار ادامه دارد؛ اما پس از برخورد با رویدادهای اجتماعی و ایجاد دوران جدید در ادبیات ایران (مشروطه) درون‌مایه‌های اشعار، نوع تصاویر، تعهد به آوردن تخلص و معانی آنها کاملاً دگرگون می‌شود.

اما دلایل تفاوت این دو گروه را در چه چیز باید جست؟ اگر بنا بر نظر میخائیل باختین به شعر به عنوان شکلی از گفتمان اجتماعی، بنگریم که هر گفتار، گزاره یا گفته‌ای، حتی در شخصی‌ترین صورت آن، پیشاپیش یک هم‌سخن یا طرف‌گفتگو را فرض می‌گیرد و به عبارت دیگر به زبان خود باختین: «هر اثر ادبی ذاتاً و به طور ناخودآگاه ... اجتماعی است» (باختین، ۱۹۸۶: ۳۴)، می‌توان گفت انگیزه سنایی نیز در آنچه ما تخلص پنهان نام نهاده‌ایم، شکل خاصی است از ارتباط، میان خود و هم‌فکران و هم‌مرامان عصر خود. شاعر در جای جای آثار خود مردم (عام) را مخاطب قرار می‌دهد و گاه به تندی نیز آنان را مورد نقد و انتقاد قرار می‌دهد، لیکن حلقه ارتباطی او با مخاطبان خاص و هم‌فکران و هم‌مرامان او، هم در محتوای اشعار عرفانی و اجتماعی و هم در محتوای تخلص پنهان او نهفته است. اما با بررسی دقیق‌تر می‌توان دلایل عمده تفاوت دو گروه یادشده را این‌چنین بیان کرد:

#### ۴-۱. تعالیم صوفیه و شیوع عرفان گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تعالیم صوفیه و اصرار آنان بر گذار از برون به درون و از سطح به کنه، که از اصول ایدئولوژی و الزامات تربیتی-آموزشی اکثر مکاتب و فرق بوده است و افتقار و عجز و درماندگی در برابر معبود و تحمل مشقات تهذیب از جمله مواردی است که هم شیوه انتخاب تخلصها را از ظاهر به باطن متمایل کرد و هم آن که با سرایش اشعار عارفانه و صوفیانه، درون‌مایه اشعار، صور خیال و به تبع، ریخت درونی و بیرونی تخلصها نیز دگرگون گردید.



## ۴-۲. حمله مغول

حمله مغول نه تنها بر شعر و ادبیات، که بر زندگی و رفتار و فرهنگ ایران زمین تأثیر بسیار گذاشت. نا امنی، اختلاف شدید فرهنگی حاکمان و عاملان مغول با مردمی که به تصرف آنها در آمده بودند و پذیرش اجباری آنان از سوی ایرانیان، کشتار عزیزان و دلزدگیهای بی‌شمار ایرانیان، در شعر و نثر کاملاً مشهود است. پس از حمله وحشیانه مغول مرحله نوبنی از ادبیات شکل گرفت که هم در ساختار زبان تغییراتی چون استفاده از لغات و تعبیرات، ایجاد کرد و هم در حوزه معانی که برخی شاعران علی‌رغم میل باطنی، برای حفظ جان و مال خود، آنان را مدح گفته و جان و مال خویش را حفظ کردند. برخی نیز که از برخورد با آنان بیم داشتند، متواری شده و در دیگر مناطق باختری و آسیای صغیر مسکن گزیدند که می‌توان نمونه بارز آن را مهاجرت اجباری خانواده مولانا جلال الدین محمد بلخی به قوئیه دانست که پس از آن به قونیوی مشهور شد.

## ۴-۳. ارتباط شعر ایران و هند

ارتباط شاعران ایرانی و هندی و پذیرش و ارجمندی شاعران ایرانی در دربار امرای هندوستان و رونق زبان پارسی در آن سرزمین، علی‌رغم رواج زبان وادب پارسی در آن دیار، موجب تزریق برخی مایه‌های فکری و ادبی هندوستان هم‌چون اعتقاد به نیروانا، حزن، اندوه، عجز و سخت‌کوشی و تحمل سختیها و به قول استاد شفیعی کدکنی "مازوخیسم هندی"، به ادب ایران شد.

هم‌چنین استاد شفیعی کدکنی، استبداد حاکمان ایرانی و محدودیت و ممنوعیت روابط زن و مرد در محیط اجتماعی را نیز مؤثر دانسته‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۸۵).

در اشعار سنایی هر سه مورد یاد شده را به راحتی می‌توان مشاهده کرد.

ما خود ز تو این چشم نداریم ازیراک

ترکی تو و هرگز نبود ترک وفادار

با این همه ما را به از این داشت توانی

پنهان ز خوی ترکی ما را به از این دار  
(در مدح بهرام‌شاه)

\*\*\*

آنچه بیرون است از هندوستان هم کرگدن  
آنچه افزون است از ده هفت خوان ازدها  
گر نتابد سوی کان خورشید تابان بر فلک  
تیغ هندی از کجا آورد گوهر داشتن  
(در پاسخ پرسش سلطان سنجر در باره مذهب)

ابیات فوق که همچون مشتی از خروار است: کم لطفی شاهان ایرانی، اوصاف و مضامین داستانی هندوان را خاطر نشان می‌سازد.

#### ۵. رهی

در لغت‌نامه دهخدا ذیل مدخل رهی آمده است: «رونده، روان، مسافر، غلام، چاکر و به معنی بنده از رهیدن است، یعنی رهیده شده و آزاد کرده، نه از راه و ره. اکنون هم گویند من آزاد کرده شما هستم، فدایی».

با وجود این که آثار سنایی از آثار معتبر و مورد اشاره لغت‌نامه بوده و اشعار او در بسیاری از مدخلها به عنوان شاهد آمده است، اما در شواهدی که ذیل مدخل رهی آمده است، هیچ گونه اشاره ای به ابیات سنایی نشده است:

ای من رهی آن روی چون قمر      وان زلف شبه رنگ پر ز مار

(شهید بلخی)

ز رنج و ز بدشان نبود آگهی      میان بسته دیوان بسان رهی

(فردوسی)

رهی کز خداوند سر بر کشید از اندازه، پس سرش باید برید

(دقیقی)

از دیگر معانی رهی می‌تواند "رونده و سالک" باشد، به قرینه آن که "ره" و "راه" و "طریق" و "طریقت"، همه از یک خانواده هستند و این شاعر عارف، خود پایه‌گذار و پدر شعر عرفانی و به تبع شعر صوفیانه و قلندرانه به شمار می‌آید.

نیز "دریان" به تناسب راه و در و درگاه:

بوم همواره از بهر تفـاخر

غلام و چاکر و دریان جانان (غزل / ۲۸۲)

اما این که چرا شاعر علاوه بر تخلص مشهور "سنایی" در بطن آثار خود تخلصی پنهان را نیز تعبیه کرده است، جای تأمل دارد.

آنچه مسلم است، سنایی در دوران جوانی به خدمت دربار پیوسته بود و برای کسب مال به مدح کسان پرداخته است و آن قدر به این کار نیز اصرار ورزیده که از هیچ صاحب مالی با هر رده و شأن اجتماعی صرف نظر نکرده است.

بی شک سنایی جوان، متأثر از محیط درباری مملو از زرق و برق و غلامان درباری و شاهد بازی بوده است و نهایت تلاش او سرودن اشعاری به فخامت پیشینیان خود همچون انوری، عنصری، منوچهری و ... است که به زعم بسیاری از محققان در این امر نیز موفق نبوده است. لذا بی تناسب نیست که در چنین احوالی تخلص او به تبع پیشینیان، دارای صبغه اشرافی گرایانه و نشان دهنده منزلت خانوادگی او باشد که واژه "سنایی" بهترین گزینه برای این شاعر درباری است.

اما پس از آن انقلاب روحانی که وصفش آغشته به افسانه است، همگام با انقلاب درونی، به انقلاب در شعر پرداخته است و به تبع، تخلصش نیز دستخوش تحول گردیده است. اما نه از آن دست تغییراتی که منجر به حذف یا تغییر شکل آن گردد، چراکه تمام افتخارات و آثارش را همگان به این نام می‌شناخته‌اند و شاید شاعر بیم آن داشته است که آن آثار را از دست بدهد.

شاعر تیز بین و مجربیی که انقلابی درونی برای وی رخ داده و بنا بر نظر دکتر شفیع کدکنی، تا واپسین لحظات عمر خود را در تضاد و تناقض مابین "نیمه‌های تاریک و روشن" و "سایه خاکستری" ذهن خود گذرانیده است، با آوردن تخلص پنهان این مسأله را حل کرده است. گویا عارف ژرف اندیش و دید درون نگر او، به آن حد از تکامل رسیده است که برای صورت ظاهری شعر، لفظی از صورت (سنایی) و برای معنا، لفظی معنوی که واجد معانی و درونیات خود باشد (رهی) را برگزیند<sup>۱</sup> و بعید نمی‌نماید که شاعران صوفی مسلک دیگر، پس از سنایی که در آثار خود دو نوع از تخلص را آورده‌اند نیز، پیرو سنایی بوده باشند. هم‌چنان که می‌بینیم مولانا جلال الدین بلخی تخلص پنهان "خاموش" را برگزیده است و در جای‌جای غزلیات خود، عین واژه "خاموش" یا معنای خموشی و سکوت را به کار گرفته است.

با بررسی آماری می‌توان دریافت که سنایی در بین هم‌عصران و پیشینیان خود با اختلاف معناداری از واژه "رهی" استفاده کرده است. به‌عنوان مثال در کل دیوان اشعار خاقانی، ۱۰ بار، درکل دیوان عنصری ۱۰ بار، دیوان کسایی مروزی ۱۲ بار، دیوان اشعار منوچهری ۸ بار و در دیوان ناصر خسرو ۲۵ بار از این واژه استفاده شده است که در مقایسه با دیوان سنایی با کاربرد معنادار نزدیک به ۲۷۰ بار، مورد اهمیت چندانی نداشته و معنادار نمی‌نمایند.

وقتی تمام کائنات برای عارف، رمزی و مظهري از یک حقیقت واحد باشد، عجب نیست که وی در هر کلام، در شعر و قصه هم، رمزی و مظهري بیابد از آنچه مربوط است بدان حقیقت واحد (زرین کوب، ۱۳۵۳: ۲۶۰).

درست به این منظور است که زاهد میان‌سال، تخلصی را برمی‌گزیند که به آن حقیقت واحد اشاره دارد:

اگر چه خود ندارد با وهی دل      هزاران جان فدای جان جانان  
(غزل/ ۲۸۲)

اکنون شاهدی از تخلص پنهان:

ز دست مکر، و زدستان جانان      نمی دانم سر و سامان جانان  
ز بس کان شوخ داند پای بازی      شدم سر گشته و حیران جانان

گشاد از چشم من صد چشمه خون      دو بند زلف مشک افشان جانان  
 اگر چه خود ندارد با رهی دل      هزاران جان فدای جان جانان  
 نبیند روز عمر من دگر مرگ      اگر باشم شبی مهمان جانان  
 سننایی، تا سما گردان بود، هست      همیشه در خط فرمان جانان  
 بوم همواره از بهر تفاسخ      غلام و چاکر و دربان جانان  
 (غزل / ۲۸۲)

## دیگر شواهد:

از بوالطبعی تا کی بوسی به رهی دادن  
 وز بوالعجبی تا کی گوشه به یا کردن  
 تا چند به چالاکی ما را به قبول ورد  
 یک ماه رهی خواندن، یک سال رها کردن

که شاعر در بیت بالا علاوه بر یادآوری تخلص پنهان خود، با آوردن واژه "رها" ابهام تضاد زیبایی آفریده است که مشابه این گونه لفظ پردازیهها و معنا انگیزیهای بلاغی در اشعار او کم نیست. در بسیاری از غزلیات، اصل تخلص مشهور نیامده و تخلص پنهان را جایگزین آن ساخته است: مانند این بیت که در پایان غزل آمده است:

بی بساده مباش و بی رهی هیچ  
 کوری همه چشم دشمنان چنین کن  
 (غزل / ۳۰۸)

گاه در مطلع اشعار آمده است:

بند ترکش یک زمان ای ترک زیبا باز کن  
 با رهی یک دم بساز و خرّمی را ساز کن  
 (غزل / ۳۰۵)

گاه در متن اشعار از طریق تکرار یا آوردن جناس تام، آن را برجسته ساخته است:

گر نیاز است رهی را به خط خوب تو باز

(غزل / ۳۸۰)

تو رهی را به خط خویش نیاز آوردی

صورت ار با تو نیست جان با تو است

عاشق و بنده و رهی و رهین

در بعضی از قصاید، تخلص مشهورش را دو یا چند بار تکرار کرده است.

موعظه در اجتناب از غرور، تکبر و حرص:

زانچنین بادی و خاکی چون سنایی بر سر آ

(بیت / ۱۰۲)

تا چون او در شهرها بی تاج باشی شهریار

و در چهار بیت بعد در همان قصیده:

نکته و نظم سنایی نزد نادان دل، چنانک

(بیت / ۱۰۶)

پیش کر بربط سرای و نزد کور آینه دار

و گاه به نظر می‌رسد هر دو تخلص مشهور و پنهان را با بازی زبانی و اشاره در یک بیت با هم آورده

است؛ "در عذر نارفتن در موقف باریکی از بزرگان!"

خود به تو چون رسد رهی که تویی

(قصیده / ۱۵۷)

از سننا و بلندی و اورنگ

اما کم نیستند واژگانی که فراوانی آنها به صورت معناداری با رهی مرتبط است و می‌توانند در محور

هم‌نشینی یا جانشینی با آن همراه شوند.

بسآمد برخی واژگانی که می‌توانند در محور جانشینی با رهی قرار گیرند.

غلام، ۷۷ مورد، نمونه‌ها:

ای من غلام عشق که روزی هزار بار  
بر من نهد ز عشق تبی صد هزار بار  
\*\*\*

(غزلیات/۱۵۶)

ای من غلام روی تو تا در تنم نفس باشد  
درمان من در دست تو است آخر مرا فریاد رس

(غزلیات/۱۸۷)

بنده، ۲۴ مورد، نمونه‌ها:

بنده سنایی بندگی از جان بکند  
گوی کلاه تو را بند قبای تو را  
\*\*\*

(غزلیات/۳)

حال تو ای ماه روی چیست؟  
دور ز روی تو حال بنده خراب است

(غزلیات/۴۹)

چاکر، ۸۱ مورد، نمونه‌ها:

بنده یک دل منم، بند قبای تو را  
چاکر یکتا منم، زلیف دوتای تو را  
\*\*\*

(غزلیات/۳)

بوسه ای را زان لب چون لعل نوشینت به جا  
چاکر مسکین خریدار است گویی نیست هست

(غزلیات/۵۲)

دربان، ۱۳ مورد، نمونه‌ها:

خواهی که گر سنایی گردد سنایی از عَز  
پیش غلام و دربان او را غلام گردان

(غزلیات/۲۴۹)

\*\*\*

سنایی، تا سما گردان بود هست  
همیشه در خط فرمان جانان  
بود همواره از بهر تفریخ  
غلام و چاکر و دربان جانان

(غزلیات/۳۰۴)

تسلیم، ۲۱ مورد، نمونه‌ها:

از برون عالم جان و خرد  
لاف تسلیم و رضا خواهم زدن

(قصاید/۱۴)

\*\*\*

عشق ما تحقیق بود و شرب ما تسلیم بود  
حال ما تصدیق بود و مال ما تاراج بود

(غزلیات/۱۴۶۷)

اکنون جهت استفاده بیشتر، به صورت مختصر، تعدادی از ابیات که تخلص پنهان در آنها ذکر شده

است، ارائه می‌گردد:

غزلیات:

- ای مفرح جهان جسمی را
- پسری داری هم نام ره‌هی
- صورت ار با تو نیست جان با تو است
- یک ره به عذر لعل شکر پاش برگشای
- خود به تو چون رسد ره‌هی که تویی
- رتبت و شعر و ره‌هی پروری و مهبت مل
- در روزه چو از روی تو ما روزه گرفتیم
- ره‌هی خوش است ولیکن زجهل خواجه همی
- از تو روح ره‌هی چراست حزین؟
- از تو همی خدمت او جویم من
- عاشق و بنده و ره‌هی و ره‌بین
- کاینک ره‌هی به آشتی آمد به خوان تو
- از سنا و بنسلی و اورنگ
- طاهر بن علی آن صاحب کلک و خنجر
- ای عید ره‌هی عید فراز آمده زنه‌ار
- خوش نیاید از او همچنان که خار از خید



زان که نام من رهی در عاشقی مشهور بود  
 گر بر این اختصار خواهد کرد  
 چون علم تو درد همه آفاق دوا کرد  
 کز آبگینه ظلم نیاید بر آسیا  
 سنگ بر قنديل خود زن تا ز خود گردی رها  
 تو رهی را به خط خویش نیاز آوری  
 او غالیه بر گوش و رهی غاشیه بر دوش  
 هزاران جان فدای جان جانان  
 با رهی یک دم بساز و خرمی را ساز  
 کوری همه دشمنان چنین کن  
 تیمار عاشقی ز رهی بازدار رو  
 پس از مرگم جهان بر تو مبارک باد و فرخنده

• مرا ره داد دربان دیگری را منع کرد  
 • چاکر اوست چشم و گوش رهی  
 • از لطف دوایی بکن این داء رهی را  
 • زیشان نبود نبود باک رهی را به ذره ای  
 • چنگ در فتراک او زن تا به حق یایی رهی  
 • گر نیاز است رهی را به خط خوب تو باز  
 • او بلبله بر دست و خرد سلسله در پای  
 • اگر چه خود ندارد با رهی دل  
 • بند ترکش یک زمان ای ترک زیبا باز کن  
 • بی باده مباحش و بی رهی هیچ  
 • گر خسته دل همی نپسندی بیار رو  
 • جهان از تو خرم بادا بتا و من رهی

#### قصاید:

حسب این حال بر این قول رهی نیست روا  
 که بخشاید در این بیدادمان گر تو نبخشایی  
 گفت این و رهی داد بر این گفت گواهی  
 دارد آن چه مگر از چشمه خورشید رهی  
 زهی قسمت رهی و ژاله شاگرد  
 ای عید رهی عید مبارک بادت  
 زین آمد و شد رضای تو باید جست  
 بویی ز گلستان وصال تو نیافت  
 پیراهن چرب را تو از تن در کش  
 چشم از پی کشتن رهی تیز مکن  
 دل مرد رهی را که بر آمد دم تو  
 تو چو لعل، از برون حقه بهی

• سعی صد چرخ چو یک نکته او نیست به فعل  
 • که آمرزد خداوندا رهی را گر تو نامرزی  
 • خورشید شریعت شدی و ناصح و حاسد  
 • نور زاید همی از چاه زنخدانش نه آب  
 • رهی رفت و غلام برده برده  
 • تو عید منی بیینم شادت  
 • هر چند رهی اسیر در قبضه توست  
 • صد بار رهی بیش به کوی تو شتافت  
 • چون نزد رهی درآبی ای دلبر دلکش!  
 • فرمان حسود فتنه انگیز مکن  
 • ای مفلس ما ز مجلس خرم تو  
 • سگ و سنگ است گلخنی و رهی

## رباعی

- تا شد صنما عشق تو همراه رهی
- چونان اگر از بن دل آهی نزنم
- در هم زده شد عشق و تمنای رهی
- جز جان نبود تعیبه در آه رهی
- حدیقه:
- دانش او ره‌ی رعایت کن
- چنگ در زن به عقل تا برهی
- بخشش او مهم کفایت کن
- ورنه گردی به هر رهی چو رهی
- ای خداوند خالق سبحان
- ای ز انصاف ملک، دلکش تر
- من، رهی، را به ملک عقل رسان
- همه کس بر تو خوش، رهی، خوش تر
- پیش شه نامده است عقل رهی
- چون نسیم بهار دست تهی
- صد هزاران ثنا چو آب زلال
- از رهی باد بر محمّد و آل

## نتیجه گیری

با توجه به مواردی که در باب تخلّص و انواع آن و شاخصه های مؤثر بر آن ارائه شد، می توان نتیجه گرفت:

۱- الزام به ذکر تخلّص از خصوصیات شعری سنایی بوده است و او حتی از دو تخلّص بهره گرفته است.

۲- بنا بر مطالعات ما، "رهی"، تخلّص پنهان سنایی است و چون تاکنون پیش از سنایی گزارشی از تخلّص پنهان نیافته ایم پس شاید نخستین کسی که از تخلّص پنهان بهره جست، سنایی است.

۳- سنایی از تخلّص پنهان "رهی" با اهداف متفاوتی از جمله اهداف صوفیانه و بلاغی بهره گرفته است.

۴- تکرارها و تأکیدات معنادار در آثار بزرگان، ناشی از سبک شخصی (Individual style) و گاه بیان کننده اصول اندیشه های آنان است، برای نمونه، واژگان رهی، غلام، بنده و ... که در متن مقاله حاضر

در اشعار سنایی به دست داده شد، بیان کننده فروتنی، شکسته نفسی و کرامت نفس شاعر است که از مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده اندیشه سنایی به شمار می‌آید.

۵- ممکن است تخلص پنهان "رهی" در طبقه‌بندی تاریخی اشعار سنایی سودمند باشد.

۶- با فرض اثبات تخلص پنهان سنایی که از خصوصیات سبک شخصی او بوده است، محتمل است که شاعران دیگر از او الهام گرفته باشند. این امر مستلزم تحقیق و بررسی بیشتر در پژوهش‌های آتی است.

### یادداشتها

۱- برای نمونه سنایی از خاک پای معشوق بسیار سخن گفته است که لازمه آن خاک بودن و رهی بودن است؛ خاکساری که بر ره و رهی معشوق است:

بوسم همه سال خاک پایت را      محراب من است خاک پای تو (غزل/ ۱۴۰)  
 آب رخ ما مبر از بیکرک      با خاک در تو آشناییم (غزل/ ۱۱۴)  
 بی تو لرزان و تپان، بر روی خاک      راست چون سیماب بودم، دی و دوش (غزل/ ۸۳)

### کتابنامه

- براون، ادوارد؛ تاریخ ادبیات ایران؛ ترجمه غلام‌حسین صدری افشار، چاپ چهارم، جلد ۱، تهران: مروارید، ۱۳۳۸.
- دهخدا، علی اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا؛ تهران، دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۷.
- سبحانی، توفیق؛ تاریخ ادبیات ایران؛ چاپ اول، تهران: زوار، ۱۳۸۶.
- ستاری، جلال؛ مدخلی بر رمز شناسی عرفانی؛ چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۷۲.
- سنایی، حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم؛ دیوان سنایی غزنوی؛ به اهتمام مدرس رضوی، چاپ ششم، تهران: سنایی، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_؛ حقیقه الحقیقه و طریقه الشریعه؛ به تصحیح مدرس رضوی، تهران، و نیز نسخه دیوان سنایی، تهران: دانشگاه تهران.
- شفیع کدکنی، محمد رضا؛ تازیانه های سلوک؛ چاپ پنجم، تهران: آگه، ۱۳۸۵.

- \_\_\_\_\_؛ در اقلیم روشنائی؛ چاپ سوم، تهران: آگه، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_؛ زمینه اجتماعی شعر فارسی، چاپ اول، تهران: آگه، ۱۳۸۶.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ با کاروان حله؛ چاپ پانزدهم، تهران: علمی، ۱۳۸۶.
- \_\_\_\_\_؛ پیکه پیکه تا ملاقات خدا، چاپ بیست و هفتم، تهران: علمی، ۱۳۸۶.
- \_\_\_\_\_؛ نه شرقی نه غربی، انسانی، تهران: ۱۳۵۳.
- فتوحی، محمود و محمدخانی، علی اصغر؛ شوریه‌های در غزنه؛ چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۵.
- مولانا جلال الدین محمد بلخی؛ دیوان شمس؛ با مقدمه استاد همایی، حواشی محمود علمی، تهران: دنیای دانش، ۱۳۷۹.

- Bakhtin, Mikhail, *The dialogical imagination*, Edited by Michael Holquist, Austin, Translated by Caryl Emerson and Michael Holquist, 1986.

